

جهان معاصر ، تشنه حکمرانی عدالت محور نبوی

حکمرانی عادلانه با زهد مدیران در مصرف آغاز می شود و با مهار درونی قدرت از طریق شفافیت و پاسخگویی ادامه می یابد

■ پروین قائمی

تاریخ، همچون رودی عظیم همواره در گذر است، اما برخی از چشمه‌هایش آنچنان پر توانند که نه تنها مسیر جاری را شکل می دهند، رسوب زمان را نیز از خویش می‌زدایند و طراوت نخستین را به یاد می آورند. سیره نبوی «صی»، در احوال و شمائل باشد، یک «متدلوژی حکمرانی» است که بستر تأسیس مدینه فاضله بیش از آنکه مجموعه‌ای از مبانی‌اش بر ستون‌های محکم عدالت و زهد استوار شوند. در میان سرچشمه‌های تمدن‌ساز بشری، کمتر شخصیتی به‌سان حضرت رسول اکرم «صی» تجلی تضاد معنادار میان متعالی‌ترین مقام و ملموس‌ترین زندگی بوده است. ایشان، مبعوثی از دل قوم رسالتش بنا نهادهن مدینه‌ای بود که در آن سقف بلند عرش و کف خاکی کوچه با یک نخ تسبیح به پیوند می‌خورد، اما روزگار، عادت دیرینه‌اش را تکرار کرده عادت به فاصله انداختن میان مردم و الگوی اصل. در گذر قرون، آن قامت راستین که سایه بر زمین می‌انداخت، کم‌کم رخت بر کشید و در غبار کلام به هیئتی دست‌نیافتنی بدل شده؛ اسطوره‌ای که سیره عملی‌اش در عظمت کلامی‌اش گمم شد.

سیر تحول فهم سیره نبوی، حکایت از یک نزول تدریجی از «واقعیت ملموس حکمرانی» به سمت «تجريد کلامی» دارد. بنیانگذار ایمن دولت نه تنها رهبری دینی بود که «حکمی از آسمان» بر زمین آورد، بلکه خود مدیرعامل، قاضی‌القضات، فرمانده جنگ و در عین حال، بازار گان و کفیل امور معیشتی بود. سیره پیامبر «صی» در روزگار حیات ایشان، یک متن زنده و در حال اجرا بود؛ متنی که هر ساعت در مواجهه با داد و ستدها، نزاع‌های قبیله‌ای و نیازهای روزمره جامعه در حال تولد تصحیح و تکمیل می‌شد.

پدیده «قدسی‌سازی» که پس از عصر نبوی و به‌ویژه با تثبیت قدرت سیاسی و شکل‌گیری دولت‌های گسترده اسلامی رخ نمود، فاصله میان مقام آسمانی و عملکرد زمینی پیامبر «صی» را افزایش داد. در این دوران، پیامبر «صی»از «حاکم در میان مردم» به «منبع عصمت متعالی» تبدیل شد. این تغییر الگوها‌ی (پارادایمی)، اگرچه به حفظ احترام و تبیین مقام رفیع ایشان کمک کرد، اما به‌طرن ناگوار ی، ایجاد مدیریتی و عملیاتی سیره ایشان را در سایه فرو برد.

این نوشتار کونه تلاشی است برای زدودن این غبار از چهره رسول اکرم «صی» و بازگرداندن پرتو آن به حوزه‌ای که بیش از همه تشنه تعالیم ایشان است؛ حکمرانی. بررسی دوگانگی فهم سیره نبوی «صی» در فرهنگ اسلامی، شکل‌گیری تدریجی مفاهیم قداس‌ت‌غیرزمینی که پیامبر «صی» را از دسترس الگوبرداری عامه دور ساخته است و ضرورت بازگشت به جنبه‌های کاربردی سیره ایشان برای حل چالش‌های معاصر و تمرکز ویژه بر بعد حکمرانی، دغدغه اصلی صاحب این قلم است.

با تحلیل تاریخی گذار از سیره عملی به نگاه کلامی تقدیسی و در مقابل، استخراج اصول حکمرانی پیامبر «صی» - با تأکید ویژه بر نفی اشرافی‌گری، برهیز از اسراف و برقراری عدالت فرگیر - تلاش می‌شود تا چارچوبی عملی برای مسلمانان امروز ارائه شود. جان کلام اینجااست، با عدالت، تحمل هر مصیبتی ممکن است و بدون آن رفاه نیز پایدار نخواهد بود. این نه یک شعار موعظه‌ای که یک اصل بنیادین در نظریه حکمرانی نبوی است؛

وقتی که «سنت» تبدیل به «حدیث» شد و نقل قول‌ها به جای «شاهده عینی» محور قرار گرفتند، تمایل به تأکید بر جنبه‌های مناسکی و اخلاقی، سهل‌الوصول افزایش یافت و به جزئیات مربوط به «مدیریت منابع»، «توزیع بیت‌المال» و «نظام قضا و دادرسی» که لازمه یک حکمرانی فعال بودند، به مثابه مسائل ثانوی نگریسته و نقش ایشان در «سنت پییمان‌ها»، «سنسنج اعتبار تجار» و «نظارت بر بازار» در مدینه، در گذر زمان به شمایل یک رهبر صرفاً معنوی بدل شد. این گذار، مانند آن است که یک مهندس بزرگ را صرفاً به دلیل نبوغش ستایش کنیم و از نقش او در بنای ایست‌های مقاوم و پایدار غافل شویم. «گسست» رخ داده؛ گسستی میان خلوص آسمانی وحی و صلاحت‌زمینی اجرای آن. سیره پیامبر «صی»، به جای آنکه مأخذی برای «سیاست‌ورزی کارآمد» باشد، بیشتر به «اسطوره‌والایی» تقلید یافت که فاضله‌اش با زندگی روزمره انسان معاصر به فاصله ثری تا بائر است.

■ قداس‌ت: فاصله‌ای که با پلایافته باشد

بحث از جایگاه رفیع و عصمت ذاتی پیامبران «صلوات‌الله علیهم، اجمعین» در کلام اسلامی، امری مسلم و پذیرفته است، اما نقطه عزمبت این تأمل نه در اصالت مقام که در تفسیر و بازنمایی آن در طول تاریخ است. «بشرِ مُلَکُم» (کهف/ ۱۱۰) چگونه رفته رفته تبدیل به موجودی شد که مثل و بودن صرفاً در کلیات پذیرفته شد، اما در جزئیات معاش و نظام‌داری، فاصله فاحشی میان او و حاکمان پس از او (حتی در ظاهر) ایجاد گردید؟

سیره پیامبر اکرم «صی» به عنوان الگوی کامل (اسوه) همواره محور اصلی تعالیم اسلامی بوده، اما در طول تاریخ، نحوه بازنمایی این سیره در ادبیات کلامی و فرهنگی دچار تحولاتی شده است. این تحولات، به‌ویژه در ادوار متأخر، گاهی منجر به ارائه تصویری از پیامبر «صی» شده که بیشتر بر جنبه‌های قدسی، معجزه‌آسا و غیر قابل دسترس متمرکز است تا بر جنبه‌های کاربردی و عملی زندگی اجتماعی و حکمرانی ایشان. این نوع نگاه، اگرچه به جنبه‌هایی از عظمت ایشان را حفظ می‌کند، اما می‌تواند الگوبرداری عامه، به‌ویژه در امر حساس حکمرانی را با چالش مواجه سازد و سیره و ایشان را از دسترسی فعالانه خارج کند.

■ زهد: از فضیلت فردی تا متدلوژی اداری

بزرگ‌ترین خسران در این تفکیک، تعبیر زهد نبوی «صی» است. در ادبیات متأخر، زهد غالباً به عنوان یک فضیلت اخلاقی فردی (کف نفس از لذایذ دنیوی) تفسیر شده است، اما در بستر حکمرانی مدینه، زهد یک «متدلوژی اداری» بود.

اگر پیامبر «صی» به انباشت منابع یا تشریفات حکومتی می‌پرداختند، ایسن امر به سرعت در بستر فرهنگی قبیله‌گرای آن عصر تبدیل به «سنت جدید حاکمان» می‌شد. سیره پیامبر «صی» نشان می‌دهد که زهد ایشان، تلاشی آگاهانه برای تعیین سقف حداقلی هزینه‌های حکمرانی بود. ایشان بامثال عملی خویش، این پیام را دادند که «فرمانروایی بر اامت، باید کم‌هزینه‌ترین و کارآمدترین باشد.» این نه صرفاً برهیز از تجمل، بلکه یک اصل اساسی در «مدیریت منابع محدود» یک دولت نوپا بود. اینگونه بود که «برهیز از انباشت» تبدیل به «تضمین گرش منابع» برای توده مردم شد.

این پژوهش در تلاش است تا به دو پرسشی کلیدی پاسخ دهد:

الف) ریشه‌های تاریخی - کلامی طرح‌قلست «غیرزمینی» پیامبر «صی» چه بود و چگونه این رویکرد بر قابلیت الگوبرداری عملی، به‌ویژه در حوزه سیاست و حکمرانی تأثیر منفی گذاشت؟

ب) کاربردهای عملی سیره، به‌ویژه در حوزه حکمرانی، برای مقابله با چالش‌های ساختاری واجتماعی مسلمانان امروز چیست؟

بررسی سیر تاریخی این تغییر ما را به دو مرحله اصلی و اساسی رهنمون می‌سازد؛ عصر صدر اسلام، مَثَل در عمل: در زمان حیات نبی مکرم «صی»، سبک زندگی ایشان، به مثابه تندیسِ زنده خود را در معرض دید همگان قرار داده بود. سادگی در خوراک، زهد در پوشش، اشتراک در کار و رنج و حضور فعال در بازار و میدان کارزار، همه و همه بر این نکته شهادت می‌دادند که هر گونه ادعای حاکمیتی، باید از کانال عدالت توزیری و برهیز از امتیاز استخراج شود. حتی آنگاه که مدینه تبدیل به دولت‌شهر شد، بیت‌المال نه کاخی برای اقامت که انباری برای توزیع بود. سیره پیامبر «صی» به‌مثابه یک انسان کامل، اما دارای اختیارات و مسئولیت‌های بشری در تعاملات اجتماعی و حکومتی تجلی می‌یافت. ایشان نه تنها قانونگذار و رهبر نظامی که در زندگی روزمره، کشاورزی، تجارت و خانه‌داری نیز فعال بودند. این «بشر مرسل» بودن، امکان الگوبرداری مستقیم -الاقتداء العملي- را فراهم می‌ساخت. روایات متعددی بر سادگی زندگی ایشان و عدم تمایز ظاهری با یاران تأکید دارند. گذر به تمجید انتزاعی و فاصله از زیست روزمره؛ پس از رحلت پیامبر «صی» و به تدریج با تثبیت قدرت‌های سیاسی که میراث‌دار حکومت بودند، گرایش به قدسی‌سازی صرف (نه قدسی‌سازی مبتنی بر عمل) فزونی یافت و تمرکز از «چگونه زیستن» به «چگونه پرستیدن» منحرف شد. در این مرحله، جنبه‌های غیرزمینی و خارق‌العاده (هر چند در جای خود مستند)، برجسته‌تر از آن شدند که بتوانند الگوی عملی برای «مدیریت یک شهر و یک قبیله» ارائه دهند. این امر، به تدریج این باور را تقویت کرد که عظمت پیامبر «صی» در مقام تجرید است، نه در مقام تعهد عملی به مدیریت‌امور مردم عادی. این فاصله‌گذاری کلامی زمینه را برای توجیه اشرافی‌گری‌های بعدی فراهم آورد، زیرا اگر حاکم، نمونه زیست عادی نباشد، دیگر چه نیازی است که سطح زندگی‌اش با علمه هم‌تراز باشد؟

مهم‌ترین استدلال‌ها و منافع مرتبط با این گذار عبارت‌ند از: فشار سیاسی و توجیه اقتدار؛ با تبدیل حکومت اسلامی به امپراتوری، نیاز به مشروعیت‌بخشی حداکثری به مقام حاکم (که وارث سیره پیامبر «صی» بود) افزایش یافت. این امر، گاه با تمرکز بر جنبه‌های آسمانی پیامبر «صی»، به تضعیف جنبه‌های انسانی و عملی ایشان منجر شد. تأثیرات کلامی و فلسفی؛ ورود مباحث کلامی در مورد



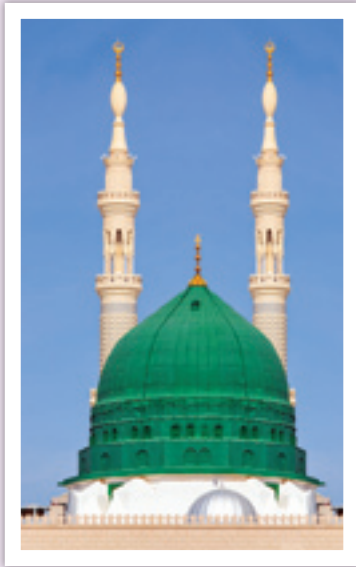
درد زهد: از فضیلت فردی تا متدلوژی اداری

سیره پیامبر اکرم «صی» به عنوان الگوی تعالیم اسلامی بوده، اما در طول تاریخ، نحوه بازنمایی این سیره در ادبیات کلامی و فرهنگی دچار تحولاتی شده است. این تحولات به‌ویژه در ادوار متأخر گاهی منجر به ارائه تصویری از پیامبر «صی» شده که بیشتر بر جنبه‌های قدسی، معجزه‌آسا و غیر قابل دسترس متمرکز است تا بر جنبه‌های کاربردی و عملی زندگی اجتماعی حکمرانی ایشان



درد زهد: از فضیلت فردی تا متدلوژی اداری

سیره پیامبر «صی» نشان می‌دهد که زهد ایشان، تلاشی آگاهانه برای تعیین سقف حداقلی هزینه‌های حکمرانی بود. ایشان با مثال عملی خویش این پیام را دادند که «فرمانروایی بر امت، باید کم‌هزینه‌ترین و کارآمدترین باشد.» این نه صرفاً برهیز از تجمل، بلکه یک اصل اساسی در «مدیریت منابع محدود» یک دولت نوپا بود



نه یک شعار پراکنده که معماری اصلی ساختار حکومت بود. این عدالت از صدر تا ذیل، کل شئونات حکمرانی را تحت سیطره خود داشت و مبنای مشروعیت دولت محسوب می‌شد.

■ الف. نفی اشرافی‌گری و تساوی در برابر قانون سیره نبوی، در ساختار اداری‌اش، عمیقاً ضد اشرافی بود. این نفی نه یک تصمیم مقطعی، بلکه یک الگوواره (پارادایم) حکومتی بود. در دنیای امروز، این اصل به معنای نابودی مفاهیم امتیازات بی‌مبنای اشرافی و در سیاست‌های اقتصادی بدان معناست که سیاست‌های توزیع عدالت‌محور ثروت؛ سهم‌بندی غنایم و درآمدها بر مبنای نیاز و تلاش بود، نه بر مبنای نزدیکی به حلقه قدرت. این امر از شکل‌گیری «پوزواری حکومتی» که مانع اصلی تحرک طبقاتی در طول تاریخ بوده است، جلوگیری می‌کرد.

یکی از نمادهای قوی سیره پیامبر «صی» در حکومت، عدالت در برابر قانون است. در جنگ بدر وقتی یک فرمانده به دلیل جایگاه خود، در خواستی را مطرح کرد و گفت: «این مال متعلق به من است.» پیامبر «صی» گفتند: «این مال متعلق به شما نیست، بلکه متعلق به خداوند است.» این روایت نشان می‌دهد هر چه از منابع عمومی است، باید برای همه قابل دسترسی باشد. در دنیای امروز، این بدان معناست که عدالت باید در سطح نظام‌های قانونی و اداری اجرا شود. این یعنی که سیاست‌های اقتصادی باید به صورت یکنواخت و بدون تبعیض اجرا شوند. در سیاست‌های اجتماعی، این بدان معناست که همه افراد باید در برابر قانون یکسان باشند.

مدیریت بیت‌المال: بیت‌المال نه برای تجملات حاکم که برای تجهیز قوای دفاعی، حمایت از فقرا و ایجاد زیرساخت‌های ضروری (مانند قنات‌ها و بازارها) مصرف می‌شد. هر گونه بهره‌مندی شخصی، فوراً با پرسش سخت مواجه می‌شد. در دنیای امروز که بحران‌های محیطی و اقتصادی از اسراف ناشی شده، حکومت باید سیاست‌های پایدار را در زمینه انرژی، آب و مالاک اجرا کند. متلاً در بخش اقتصادی، این بدان معناست که سیاست‌های مالی باید بر اساس اقتصاد اجتماعی و اقتصاد ارزش‌محور طراحی شوند، نه بر اساس اقتصاد سودآوری ناآگاهی. در بخش حکومتی، این بدان معناست که مصرف منابع عمومی باید شفاف و محدود و از هر گونه اسراف در بودجه‌ها جلوگیری شود. عدالت، در دیدگاه نبوی، مانند خیمه‌ای بر سر همگان گشوده بود؛ خیمه‌ای که سایه‌پاشش بر سر غنی و فقیر، حاکم و محکوم یکسان می‌افتاد. این خیمه دو ستون اولی است: شفافیت کامل در امور مالی و اجرای یکسان قوانین. این شفافیت چنان ریشه‌دار بود که هیچ قدرت دیگری جز خود پیامبر «صی» برای نقض آن را نداشت.

■ عدالت اجتماعی و اقتصادی؛ مدل پایدار در برابر شکاف طبقاتی

اگر سیره نبوی را از منظر اقتصاد سیاسی مطالعه کنیم، آن را یک «مدل اجتماعی- اقتصادی» ضد تراکم می‌یابیم. در عصری که ثروت عمدتاً در دست صاحبان شتر و زمین بود، تلاش بر این بود که جریان ثروت به سمت طبقات مولد و آسیب‌پذیر هدایت شود.

■ شکاف طبقاتی معاصر و الگوی نبوی

در جهان امروز، جایی که شکاف طبقاتی خود به عاملی برای فروپاشی اعتماد اجتماعی تبدیل شده است، سیره نبوی راهکار کارآمدی را عرضه می‌کند: محدود کردن سود مازاد بر نیاز از طریق سازو کارهای اجتماعی مانند تراوت و صدقات واجب که نه مالیات، بلکه سهم جامعه از ثروت است. این امر یک «رخ باز توزیع اجباری» ایجاد می‌کرد که از انباشت ثروت به شکلی که قدرت سیاسی را نیز به چالش بکشد، جلوگیری می‌کرد. این سازو کار، به‌مراتب مؤثر تر از مالیات‌های تدریجی مدرن است، زیرا ریشه در بنیان‌های اعتقادی دولت دارد.

■ تأکید بر حق کار و نه صرفاً حق مالکیت

در سیره پیامبر «صی»، مالکیت مقدس شمرده می‌شود، اما نه مالکیتی که از کار و تلاش مولد جامعه جدا شده باشد. تأکید بر حرمت دست‌رنج کار گر و لزوم پرداخت مزد پیش از خشک‌شدن عرق او اصل مهمی در «توزیع درآمد» بود که امروزه در نظریه‌های اقتصاد توسعه مورد تأکید قرار می‌گیرد.

■ عدالت به‌مثابه مکانیسم مهار قدرت

بزرگ‌ترین چالش در هر نظام سیاسی، مهار قدرت حاکمان است. در حکومت‌های مدرن این کار از طریق تفکیک قوا؛ پارلمان‌ها و نهادهای نظارتی صورت می‌گیرد، اما در مدینه این نهادهای ساختاری به معنای امروزی وجود نداشتند. سیره پیامبر «صی» خود بزرگ‌ترین نهاد نظارتی بود. الزام به پاسخگویی بی‌قید و شرط؛ هر گاه حتی از سوی دورترین افراد، شائبه‌ای از تبعیض یا سوءاستفاده مطرح می‌شد، پیامبر «صی» با قاطعیت خود را در معرض پرسش قرار می‌دادند. ایسن عمل، این «قاعده اجرایی» را ایجاد می‌کرد که حکمران همیشه باید پاسخگوی کار دار خود در برابر مردم باشد. عدالت به‌مثابه فیلتری برای اعمال قدرت؛ هر تصمیم مدیریتی، پیش از آنکه به مرحله اجرا برسد، باید از فیلتر «تراز و تراز» عدالت عبور می‌کرد. اگر فرمانی به دلیل مصلحت عمومی صادر می‌شد، باید به‌وضوح توضیح داده می‌شد که چگونه برابری را تضمین می‌کند و منجر به استضعاف گروهی نمی‌شود. این رویکرد از تبدیل‌شدن حکومت به «سلطه‌اندیشی» به «بهبانه‌ای برای خودکامگی» جلوگیری می‌کرد. عدالت نبوی، نیروی بازآرندای بود که از لغزش حکمران به سوی استبداد حتی با وجود مشروعیت آسمانی جلوگیری می‌کرد. این مهار درونی، ناشی از اتصال

دالمی به منبع وحی بود که هر گونه تمایل به انحراف را در نطفه خفه می‌ساخت.

■ جلوگیری از شکاف طبقاتی

در حکمرانی نبوی، شکاف طبقاتی نه یک نتیجه ناخواسته، بلکه یک نقض سیستمی قلمداد می‌شد. عدالت در اینجا نه صرفاً رسیدگی به جرم، بلکه تضمین فرصت برابر بود. تساوی در مواخذه؛ معروف است که اگر قاطعه بنت محمد نیز مرتکب جرمی می‌شد، حد الهی جاری می‌شد. این اصل، نشان می‌دهد که مصونیت طبقاتی در ساختار نبوی جایگاهی نداشت.

توزیع عدالت‌محور ثروت؛ سهم‌بندی غنایم و درآمدها بر مبنای نیاز و تلاش بود، نه بر مبنای نزدیکی به حلقه قدرت. این امر از شکل‌گیری «پوزواری حکومتی» که مانع اصلی تحرک طبقاتی در طول تاریخ بوده است، جلوگیری می‌کرد. یکی از نمادهای قوی سیره پیامبر «صی» در حکومت، عدالت در برابر قانون است. در جنگ بدر وقتی یک فرمانده به دلیل جایگاه خود، در خواستی را مطرح کرد و گفت: «این مال متعلق به من است.» پیامبر «صی» گفتند: «این مال متعلق به شما نیست، بلکه متعلق به خداوند است.» این روایت نشان می‌دهد هر چه از منابع عمومی است، باید برای همه قابل دسترسی باشد. در دنیای امروز، این بدان معناست که عدالت باید در سطح نظام‌های قانونی و اداری اجرا شود. این یعنی که سیاست‌های اقتصادی باید به صورت یکنواخت و بدون تبعیض اجرا شوند. در سیاست‌های اجتماعی، این بدان معناست که همه افراد باید در برابر قانون یکسان باشند.

■ حکمرانی به‌مثابه «خدمت» در برابر «سلطه» حکمرانی در سیره نبوی، ماهیتاً یک قرارداد اجتماعی مبتنی بر خدمت بود نه سلطه بر رعایا. این دیدگاه، مستقیماً بدان معناست که عدالت باید در سطح نظام‌های قانونی و اداری اجرا شود. این یعنی که سیاست‌های اقتصادی باید به صورت یکنواخت و بدون تبعیض اجرا شوند. در سیاست‌های اجتماعی، این بدان معناست که همه افراد باید در برابر قانون یکسان باشند.

■ بازگشت به تعهد عملی بازخوانی سیره نبوی «صی» برای جهان معاصر، در عصر تضادهای طبقاتی و فساد سیستمی، در گرو یک اقدام بنیادین است: تقدس‌شدن از تقدیس صرف و بازگشت به تعهد عملی به الگوی حکمرانی «صی» یا «خون بد بنا نهاند.» اگر الگوی حکمرانی ما هنوز عدالت را یک فضیلت جانبی (و نه ستون فقرات ساختاری) بداند، همچنان در دام اسطوره متأخری گرفتار خواهیم بود که سیره پیامبر «صی» را برای درک مشکلات روزمره حاکمان مؤثر نمی‌داند، در حالی که بزرگ‌ترین کرامت پیامبر «صی» برای ما، معجزات ایشان که ارائه الگوی است که در آن، قدرت برای برقرار ساختن تراز عدالت به‌سه کار می‌رود تا رنج‌ها در چرخه ساختن از سایه‌ان قابل تحمل شوند. این جوهر «الگوی عملی» برای عصر حاضر و قرون آینده است.

■ زبان عدالت؛ بلاغت و استحکام در گفتار حکمران

در ادبیات حکمرانی نبوی، زبان خود بخشی از سیاست و سخن ایشان نه فقط ابلاغ پیام، بلکه ابزاری برای تثبیت تعهدات و تنظیم روابط اجتماعی بود. همانطور که در بخش انداز «گیره‌های بازگانی» دقت حرف اول را می‌زد، در بیان مطالبات اجتماعی نیز چنان ساده‌ان و صریح بود که «در سخنان خویش اصل «بجاز مؤثر» و «صراحت بدون وضوح کاذب» را به کار می‌ستند. ایشان از واژگانی استفاده می‌کردند که وزن معنایی سنگینی داشت و قابلیت تفسیر به‌نفع قدرت را در دهان می‌ستند. «میزان الکلام» در سیره ایشان، یعنی هر کلمه باید وزنی برابر با حقیقتی که بیان می‌کند داشته باشد. این امر، سد محکمی در برابر تبلیغات و بربکاری‌های مرسوم در دستگاه‌های حکومتی ایجاد می‌کرد.

ایسن عدالت را با مفاهیمی چون «تراز و» «میزان» و «سنسنج دقیق» پیوند دادند تا نشان دهند این مفهوم امری انتزاعی و قابل اغماض نیست، بلکه یک معیار دقیق و فزیریکی است که باید در هر معامله و هر حکم جاری شود. این زبان به مردم کمک می‌کرد تا عدالت را به عنوان یک کالای مشهود درک کنند نه یک مفهوم صرفاً فلسفی.

در جایی که نیاز به تأکید بر صی اصل مدیریتی بود، سیره پیامبر «صی» نشان می‌دهد که ایشان از تکرار و قسسه‌بند ی‌کردن استفاده می‌کردند تا اهمیت آن اصل در حافظه جمعی حک شود. برای مثال، تأکید مکرر بر لزوم برهیز از ظلم صرفاً تذکری اخلاقی نبود، بلکه نصب یک «سندگبنای حقوقی» برای دولت نوپا بود. عمل تأکیدات، به‌مثابه «قوانین اساسی موقت» عمل می‌کردند تا ساختارها کاملاً تثبیت شوند. سیره نبوی به ما می‌آموزد که حکمرانی عادلانه با زهد مدیران در مصرف آغاز می‌شود و با مهار درونی مدینه به شفافیت و پاسخگویی ادامه می‌یابد. عدالت صرفاً یک نتیجه مطلوب نیست، بلکه بهترین و کارآمدترین روش مدیریت منابع عمومی است که از اسراف و انحراف قدرت جلوگیری می‌کند. برای جهان معاصر که با چالش‌های عظیم نابرابری اقتصادی، بحران مشروعیت حکومتی و فساد نظام‌مند دست به‌گیر بیان است، سیره نبوی همچنان یک «مرجع متعالی و کارآمد» است. بر جمعی که نشان می‌دهد یک دولت می‌تواند در اوج معنویت، در اوج کارایی اقتصادی و عدالت توزیعی باشد. مدینه نه یک آرمان‌شهر دست‌نیافتنی که تجلی یک «تعهد عملی» بود که پیامبر عظیم‌الشان «صی» با هر دم و بازدم خود بر آن مهر تأیید زدند. اینک وظیفه ماست که این میراث گرانبها را از لایه‌لای غبارهای اسطوره بیرون بکشیم و در ترازوی سنجش زمان حاضر قرار دهیم.